

کشتن من سردی و لیبوری چیزی نیلدم سرا با ستودار ایشان خوش بود پوستانه
داشتم بپای و زردی را یک بار ستودار نشسته بود در حالی بودم که کشت و کشت
ظاهر شد و چجابی از پیش من بر داشتند پوستانه و بقتاد هر دو در ستودار
ستودار ی غلطید مرحون با هوش آماده سرس تو خنده کشتوف شد بودم
بشیخ جبالین هفتها ششک وی پوستانه شیعیات کشتی چنانکه چوی از علماء وصلها
با کتا دروغ خواشتند و او را کهنه زین کز بند و بکندی غوی نوشتند و تپیل با کت
بوی که با شاه شیار بود زنده و غریب کز دند و اجازت قتل او خواشتند تا با کت
آزد و مشخص بکر که در شیار زنده غوی دهند بکنه روی اجازت دم قتل وی یکی شیخ
جعبالین ترغش و یکی شیخ معین الدین کردی بگزیدند استند دران وقت غوی
بشیرین آزدند من بران نوشتم که او مجید و بیست و مغلوبی کستن وی جازیدند شیخ
معین الدین همین نوشتن اما با کتقتل وی اجازت نداد و هم وی گفته که بکدی
وضوی میباشتم و حال الدین را بگریه چرخ آید روی میس سانیه که کتم از حد
جمالی الدین گفت شیخ حدیث مانده است که میگوید رفع اجابت بگوید که اولی حدیث
شیخ شمس الدین صفیری رحمه الله و کتا و طالع کبار بوده است و صاحب حال است
و کتا مانده زنده و دختی که شیخ جبالین به نیت خدمت شیخ شهاب الدین قدس سره عزت
بعد از کرده است شیخ شمس الدین رفیق وی بوده است وی شیخ جبالین و قرآن
بود و شیخ جبالین چیزی از فتنه و در خدمت شیخ یا یکدیگر صحبت و دانسته اند

سوی که در کبریا در صفت ابوالانوار عیون صلی الله علیه و آله و سلم

جعبالین گفته است که چون بشیران را حاجت میکردیم خدمت شیخ برای اجازت تا با کتا
مزد نوشتن برای شیخ شمس الدین نیز نوشتن و جعل عدله کلام با ما در بخت من و
بشیخ شمس الدین و بزرگ بنام یکی از بزرگان شیراز نوشته و هر نمود که چنان بشیران
بر رسیدن و دل بیایات ما اینها را بیانها در نوشتن تیکه نامهای ایشان را نوشته است
کتابه با سر خرقه دیگران کشید **شیخ نورالدین عبدالصمد نظری رحمه** وی سرید
شیخ جبالین علی بن ترغش است عالی و بوده معلوم ظاهر وی و باطنه شیخ عزالدین
کاشی و شیخ جمال الدین عبدالرزاق کاشی رحمهما الله تعالی هر دو سرید و اولی
شیخ کمال الدین عبدالرزاق نقیض نا ویلات میگوید که خدمت شیخ المولود
نور الدین عبدالرزاق الصدوق قدس الله روحه العزیز علیه آنه کان بعض الفقره
فی خدمت الشیخ اکبر شهاب الدین قدس الله تعالی روحه فی هود الوجود و نقیض
الغناء زادوق عظیم فاذا هود فی بعض الایام میشکی و بیستاه مناه الفیخ عقال
فقال فی حجت عز الوجود بالکثره و رددت فلا جا حال فیه **شیخ علی آنه دایه**
مقام البقاء وان له اعلم و ارفع من احال الاولی و امره **شیخ عزالدین محمود**
اکا شیخ رحمه وی صاحب توحید عوارها استند و شراح فصیده نابیه فاضیه وی
حضرات بلند و عارفان راجع دین دو کتاب درج کرده است و تصنیفها را شرح
مضام نوشته است و کشف عضلات و حاشی شکلات آن کرده است و مقتضای علم
و عریان و ذوق و حلال اخروی آنکه صاحب کتب شیخ در کجا بخیزد و در بهای آن

تظیری که در کتب ظاهره و کوفون
و کتا را
بشیخ عظیم
کفایت از حدیث
تعمیر و ترمیم
بسیار است
و کتا را
بشیخ عظیم
کفایت از حدیث
تعمیر و ترمیم
بسیار است
و کتا را
بشیخ عظیم
کفایت از حدیث
تعمیر و ترمیم
بسیار است

